

پزشکی و روشهای بهداشتی و درمانی در ایران باستان

دکتر اردشیر خدادادیان
استادیار دانشگاه ملی ایران

در خانه‌هایشان بمانند و تحت درمان قرار گیرند، ناگزیر بودند به جهت خطر انتقال ناخوشی آنها، در اتاقهای مجزا تحت مراقبت و درمان قرار گیرند.

ظروف مخصوصی که برای اینگونه بیماران در نظر گرفته میشد، نمی‌بایست و نمی‌توانست مورد استفاده دیگران قرار گیرد، این روش و فرمان مخصوصاً برای آن قبیل زنانی که دوران قاعدگی را می‌گذرانیدند و نیز در مورد زخمی‌ها در میان هخامنشیان و پیش از آنها و نیز بعدها به اجرا درمی‌آمد و موجب جدایی کامل بیماران از انسان‌های سالم میگردد. (براندنبورگ: پزشکان روحانی، صفحه ۲۶-۲۵).

مسئله انتقال بیمار به وسیله هوا، آب، باد، مواد غذایی، البسه، انسانها و جانوران از شهر به شهر، ناحیه به ناحیه، ده به ده، خانه به خانه، انسان به انسان و بالاخره از کشور به کشور برای نیاکان ما با وجود اطلاعات و روشهای درمانی ابتدایی و ساده در پزشکی، کاملاً آشنا بود.

و نیز به همین منوال ایرانیان باستان در حریم کشاورزی و دامپزشکی دستورها و روشهای قابل توجهی داشتند مانند دور کردن جانوران بیمار از قبیل جانوران خانگی، دامها، حیوانات شکاری و جنگی مانند سگ و اسب، از جانوران سالم و محیط زیست موجودات زنده که فاقد هر گونه بیماری بوده‌اند. ایرانیان باستان جانوران بیمار را در اطاقها و اصطبل‌ها و یا در محل‌های مخصوص نگهداری میکردند. با این کار، آنها

آریائیهای قدیم بهداشت و پیشگیری از بیماریها را بوسیله روشهای خاص پزشکی خود در صدر وظائف خویش میشناختند و می‌کوشیدند که با آئین مخصوص کفن و دفن مردگان خویش از گسترش بیماریها که به وسیله اجساد انسانها و جانوران به موجودات زنده دیگر انتقال می‌یابند و تندرستی آنان را در معرض خطر قرار می‌دهند، جلوگیری کنند.. (فیتتر: پزشکی در اوستا، صفحه ۴۰-۳۸)

برای عملی کردن این روش آریائیها در دستگاه حکومتی و دسته‌ها و اقوامهای خویش مقررات و فرمانهای درست پزشکی و بهداشتی داشتند. مثلاً یکی از پراهمیت‌ترین این فرمانها، دور کردن جسدای انسانها و حیوانات از خانه و محیط زیست، شهر و قصبه و اجتماعات و مناطق کشاورزی و محیط پرورش جانوران بود.

با توجه به قوانین پزشکی و بهزیستی، انسان‌های سخت بیمار که نیاز به معالجه داشتند، می‌بایست هر چه زودتر از انسان‌های سالم دور گردند و به بیمارستانها و یا مراکز دیگر درمانی انتقال داده شوند.

در بیمارستانها و مراکز درمانی، اینگونه بیماران فقط با پزشکان معالج خویش و پرستاران و دیگر موظفین و مراقبین و مسئولین درمانی در تماس بودند. و نیز ملاقات با اینگونه بیماران تحت ضوابط پزشکی خاص و خیلی دقیق بوده است. کسانی که به بیماریهای صعب‌العلاج مبتلا نبودند و می‌توانستند

از سرایت محرز بیماریهای حیوانات بیمار به جانوران سالم جلوگیری میکردند.

دانش پزشکی برای معالجه انسانهای بیمار، که در ایران باستان مراحل تکاملی خویش را می گذراند، برای کسب آگاهیهای پزشکی و تحصیل دانش و فنون مختلفه پزشکی، دانشجویان میبایست در محضر متخصصین پزشکی، دانش پزشکی آموخته و دوره های نسبتاً طولانی پزشکی که در آن زمان با دانشهای دیگر نیز توأم بوده است، بانجام رسانند.

یکی از این آموزگاران دانش پزشکی که به عنوان معلم، معجزه گر و دهقان و نیز به عنوان پیغمبر معروف است، به نظر استاد فقید پروفیسور هنریک ساموئل نیبرگ (Henrik Samuel Nyberg)، زرتشت می باشد، البته تا آنجا که در میان این گروه با توجه به مفهوم علمی آن زمان بتوان به «پزشک» اندیشید. بدین معنی که نیروی تشخیص بیماری و دانش وابسته به آن تنها به آگاهیهای علمی ابتدایی آن زمان اکتفا نمی کرده است بلکه هنرترایی مستقیماً با دانش های دینی و فهم خارق العاده پزشک معالج ارتباط داشته است. و نمیتوان به سادگی در شیوه ابتدایی درمان پزشکی از «پزشک» سخن گفت و باید به واژه عربی «حکیم» یعنی آنکه با نیروی حکمت و اندیشه خویش بیماری را تشخیص داده و به درمان آن میکوشد، تکیه کرد. در آن زمان یک حکیم دارای دانشهای دیگری نیز علاوه بر دانش درمان بیماران بوده است و اکثر آنها تسلط به کشف و تشخیص نوع و درمان بیماریهای روانی داشته اند و بیماریهای جسمانی در حد فوق العاده پائین تری از بیماری های درمانی آموزش داده می شده است. زیرا نوع دوم پزشکی آنگونه پیشرفته نبوده، لوازم و نیروی فکری لازم در این مورد به حد کفایت رشد و تکامل نیافته است.

به استناد نوشته های به جای مانده اوستایی پنج دسته از پزشکان در زمان های پیش در ایران باستان شناخته شده اند که از نظر وظیفه و کیفیت کار و تخصص کاملاً از هم تمیز داده شده اند.

۱- اشو پزشک (اوستایی Aso-baesaza) یا پزشکی که به کمک قانون مقدس اشا بیمارانش را درمان می کند. این پزشک کسی است که روش درمان پزشکی او به کمک اشا (پاکی) و در چهارچوب اشا بوده و چیزی جز نظافت و دقت در نگهداری جسم و روان و توجه به مواد غذایی و نظام بهداشتی را به بیماران خویش تجویز ننموده و فرمان نمی داد و جز انجام این فرمانها از بیمار انتظاری نداشت (بشت ۳ بند ۶). مخصوصاً این پزشک به بیماران خود همدار میداد که اشویی را در تمام مراحل زندگی خود رعایت کنند. این دستور نه تنها برای شخص بیمار قابل رعایت و اجرا بود بلکه افراد سالم نیز مجبور به رعایت آن بودند تا از بروز و سرایت و ابتلا به بیماریها جلوگیری شود.

نحوه معاینات پزشکی و روش تشخیص بیماری و درمان او شامل معاینه ظاهری جسمی بیمار و مراقبت در اغذیه و آشامیدنی هایی بود که بیمار می خورد و می آشامید.

به استناد اوستا و همانگونه که از مفهوم لغوی آن مستفاد میگردد اشو پزشک کسی است که با توجه به ضوابط و قوانین متخذ از واژه مقدس «اشا» یعنی راستی و پاکی بیماران را درمان میکند. این پزشک را می توان با توجه به توانایی و تخصص به پزشک بیماریهای عمومی امروز که برای درمان اکثر بیماریهای عادی مسئول است تشبیه نمود - (بشت ۳ بند ۶).

۲- داد پزشک (Dato-baesaza) یا پزشکی که به کمک قانون درمان می کند کسی است که روش درمانی او به کمک «داتا» (قانون - داد - حق) و کاربرد روشهای مخصوصی بوده و وظایف درمانی ویژه ای را به بیماران خود فرمان میدهد. در زمره این روشها و قوانین «برش نوم» (Baresnum) را می توان ذکر کرد. به کمک این روش نه (۹) روز و نه (۹) شب بیمار را از انسانهای دیگر دور نگهداشتند. و جدا از دیگران غذایش را به او میدادند به خاطر اینکه از سرایت و انتقال بیماری او به دیگران جلوگیری شود. پیروی و کاربرد این روش به ویژه در مورد بیماریهای مسری قابل توجه و عمل بودند.

به کمک اینگونه روشهای درمانی به بیمار آرامش بخشیده می شده و نیز محیط زندگی و اطرافیان او را از گردن بیماری به دور نگهداشتند. این روش هنوز نیز در میان زرتشتیان معمول است و بطور کامل و با دقت و مراقبت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته میشود.

روش درمانی برش نوم مخصوصاً در مورد بیمارانی انجام می گرفته است که به یک بیماری واگیردار مبتلا بوده اند. براساس این روش که پس از معاینات پزشکی و تشخیص نوع بیماری و آنکه بیمار نیاز به برش نوم دارد می توانسته است در موارد ضروری و فوری در هر وقت و زمانی به مرحله اجرا آید. در صورت دیگر و برای زرتشتیان سالم که فاقد هرگونه

بیماری می باشند و در نظام پزشکی و با توجه به اصول و ضوابط درمانی نیازی به برش نوم ندارند، بلکه مجبورند که به روش برش نوم در مورد خویش توجه و طبق آن رفتار کنند، فقط سالیانه یک بار و بیشتر در تابستان و مخصوصاً در مواقع خاصی از این فصل در خانه موبد مخصوصی که صلاحیت برگزاری مراسم برش نوم را دارد، اجرای مراسم برش نوم انجام میگیرد. جادارد که اضافه شود که برگزاری مراسم برش نوم به اعتقاد من در ایران باستان در محل مخصوص و برگزیده ای بوده و تحت نظر مراجع صلاحیتدار دینی و پزشکی صورت می گرفته است و نه به گونه امروزی که در خانه موبد مخصوص این مراسم برگزار میشود. این موبد متبحر نه تنها در فن خود در مورد انجام مراحل مختلفه

برشونم مهارت و توانایی خاص دارد، بلکه به امور مهم دینی در مقام يك روحانی تسلط کامل داشته و در این وظیفه حساس خویش يك صاحب نظر و شخص مورد اطمینان مقامات مذهبی و دولتی نیز بوده است و آنگونه که از نوشته های دینی زرتشتیان به زبانهای اوستایی و پهلوی برمی آید، مخصوصاً مورد توجه شاهنشاهان و پیشوایان طراز اول دینی بوده اند.

اینگونه پزشکان حتی در مورد بیماری درباریان و مقامات دولتی و روحانیون دست به کار مداوا می شدند و به دستورات درمانی آنها توجه خاص می شده است.

این موبد وظیفه تهیه اغذیه و آشامیدنیها را با توجه و اتکاء به ضوابط و فرامین و نسخه های دینی به نحو احسن به عهده دارد و علاوه مراقبت به بیماران خویش را بطور مداوم به عهده دارد.

در طی شبانه روز فقط برای مدت زمان کوتاهی می تواند دستیار او که برای این کار پیش بینی و پرورش و تعلیم داده شده است و به بهترین وجه به انجام این کار مهارت و تخصص دارد جای گزین موبد گردیده و وظایف او را انجام می دهد. این دستیار بعدها پس از گذراندن امتحانات مربوطه و لازمه و آشنایی کامل به برگزاری مراسم دینی به جای موبد نامبرده می نشیند و انجام وظائف او را به عهده می گیرد.

دوره تحصیل این دستیار که با کارها و تمرین های عملی زیاد توأم می باشد، امروزه هفت سال بطول می انجامد.

مراسم برشونم همانگونه که ذکر شد نه (۹) شب و نه (۹) روز به طول می انجامد و زرتشتیان آن را «نشوه» به معنی «نه شب» نیز می گویند.

آنها که در این مراسم شرکت می کنند باید روزانه سه بار تن خویش را بشویند (دوبار با ادرار گاو و يك بار با آب پاك) و از نظر روانی یا درونی به وسیله خواندن نمازهای مقدس و درمان بخش از اوستا که اندیشه و نیروهای درونی آنان را از زشتی به دور نگاه میدارد و هرگونه کژیی را از آنان می زداید، تطهیر می شوند. شستشوی جسمانی که شامل شستشوی ظاهری بدن می باشد با کاربرد روش های مخصوص دینی که زیر نظر مستقیم موبد می باشد، و برای شرکت کنندگان سالم در سه روز نخست و برای شرکت کنندگان بیمار در تمام مدت برگزاری مراسم برشونم انجام می پذیرد و در مورد افراد بیمار موبد مسئول شخصاً آن را انجام داده و یا آنان را راهنمایی می کند.

و در مورد شرکت کنندگان سالم در مراسم برشونم بدانگونه است که همینه که شرکت کننده ای چگونگی شستشو و کاربرد لوازم آن و خواندن نمازهای مربوط به آن را آموخت، میتواند بدون کمک موبد در روزهای بعد بدن خود را شستشود. نه تنها شستشوی بدن که در سه نوبت در روز انجام

میگیرد برای شرکت کنندگان مهم و قابل اجرا می باشد، بلکه پیش از صرف غذا و نماز گردیدن نیز باید هر شرکت کننده ای به آئین مذهبی دست و روی خود را بشوید و مخصوصاً شب هنگام که به بستر می رود و بامدادان که از خواب برمی خیزد و نماز بامداد به جای می آورد باید به آهنگ مخصوص در نظافت خویش بکوشد. در حین شستشوی دست و رو نمازهای مخصوصی که پاکی و آشوبی را یادآوری می کنند، باید هر کس به زبان آورد ..

پوشاك شرکت کنندگان آنگونه که معمول است در تابستان از جنس پارچه های نخی یا پنبه ای و از يك پیراهن و يك شلوار (زیر شلوار) و يك زیر پیراهن (سدره) می باشد و علاوه بر آن يك پوشش برای سر در نظر گرفته شده است که به صورت يك کلاه نازك مورد استفاده قرار می گیرد و همگی دارای کشتی (کمر بند دینی) می باشند و آنچه معمول است هر شرکت کننده ای دارای يك جفت گیوه سفید می باشد زیرا در هنگام نماز و نیایش و ستایش باید از سرتا پا پوشیده باشد. و اگر مراسم برشونم در فصل زمستان برگزار شود به این لباسها يك پالتو نیز اضافه میشود که معمولاً از پارچه پنبه ای ضخیم و یا از پشم گوسفند سفید یعنی از همان جنس کشتی (کمر بند آئینی) می باشد.

پوشاك شرکت کنندگان باید مرتب تعویض شود و شستشوی آنها به وسیله موبد و طبق آئین خاص انجام می گیرد، به شیوه ای که در میان زرتشتیان معمول است، شرکت کنندگان در مراسم برشونم هر روز لباسهای خود را عوض می کنند و پوشاك تمیز به تن می کنند و در موارد غیر عادی و بیماری شدید و حالت اضطراری، طبق اجازه و تشخیص موبد هر زمان می توان تحت درمان به شیوه برشونم قرار گرفت.

شستشوی درونی که بهروایتی شستشو و طهارت روان نیز نامیده میشود، به وسیله آشامیدن نوشابه مقدس دینی که زرتشتیان آن را نیرنگ دین می نامند و همان نیروی زداینده و اثر هوم پیشین را میتواند داشته باشد، انجام می گیرد. (شربت هوم به زبان سانسکریت «سوم» گفته می شود).

(نیرنگ دین یا نیرنگ دینی به معنای شستشو و مرام بایسته دینی نیز گفته می شود).

شستشوی درونی یا طهارت روان روزانه سه بار انجام می گیرد. این شستشو شامل قرائت قطعات دعا و نیایش و خواندن سرودهای ستایشی و بندهای مختلفه اوستا (یسناویشتها و گاهان از پنج گاه یا زمان شبانه روز و نمازهای كوچك مربوط به این مراسم) و آشامیدن نیرنگ دین یا شربت هوم با خواندن یشت هوم می باشد.

شربت هوم در پیاله های كوچك مخصوص به نیازمندان آن برای آشامیدن داده میشود. شربت هوم همانگونه که از مفاد بخشهای مربوطه اوستا برمی آید از گیاه مخصوصی به نام هوم

یا هاوما Haoma - Soma گرفته می‌شود و عصاره این گیاه تحت شرایط خاص به مدت هفت سال در زیر زمین در جای محفوظ و مخصوصی در خانه موبد مسئول یا تهیه‌کننده نگهداری می‌شود و به اجتماع زرتشتیان مناطق مختلف زرتشتی به میزان مورد نیاز تحت شرایط و استحقاق آنها، به آنان داده می‌شود و در گذربرد این شربت بخاطر ارزش فوق‌العاده آئینی آن و نیز به جهت کمیابی و سختی در روش تهیه و تعصیر آن نهایت صرفه‌جویی می‌شود. این شربت را معمولاً با شیر می‌آمیزند و می‌آشامند و گفته می‌شود که شیر گاو را برای ترقیق این شربت به کار نمی‌برند بلکه اصولاً و بر طبق سنتهای آئینی باید شربت هوم با شیر آمیخته گردد.

در هوم یشت و بخشهای مختلف اوستا چگونگی این مهم دینی مورد موشکافی قرار گرفته است که در حوصله این مقاله نیست و این شربت مطلقاً مخدر نیست و میزان مصرف آن به لحاظی که اشاره شد، کاملاً محدود بوده و با صرف‌جویی کامل انجام می‌پذیرد.

آشامیدن نیرنگ یک بار در بامداد پیش از طلوع آفتاب یا در حین طلوع آن و یکبار پس از نیمروز و بار سوم اندکی پیش از به پایان رسیدن روز و یا در حین غروب آفتاب به وسیله موبد معالج انجام می‌گیرد.

اصولاً مقدار شربت هوم که به بیماران خورانده می‌شود، آنطور که روایت است با هم یکی است، زیرا شربت هوم بدان مفهوم که در جهان پزشکی معمول است و انتظار میرود، خاصیت درمانی و تأثیر دردزدایی ندارد و طبیب معالج که در این مورد همان موبد پیشوای مذهبی است آن را به عنوان داروی پاک کننده درون به بیمار می‌دهد.

غذای روزانه شرکت کنندگان در مراسم برش نوم بیشتر از لبنیات و سبزیهای فصل تشکیل شده است. روزانه بطور معمول چهار بار به شرکت کنندگان خوراک داده می‌شود. شیر ماست و پنیر و دیگر محصولات لبنی باید به وسیله زرتشتیان تهیه شده باشد و برای رعایت کامل اصول و دستورات دینی در صورت امکان موبد مسئول شخصاً در تهیه آنها نظارت می‌کند. شستشو و آماده کردن سبزیجات و نیز تهیه خوراکیهای گرم وظیفه موبد و خانواده اوست. پیش از صرف خوراک به وسیله موبد و شرکت کنندگان این خوراکیها با قرائت قطعات اوستائی تقدیس و تطهیر میشوند.

همانگونه که روش سنتی زرتشتیان است به شرکت کنندگان در مراسم برش نوم معمولاً گوشت حیوانات داده نمی‌شود. دلالی که در این مورد آورده می‌شود کاملاً منطبق با اصول دینی و قانع کننده هستند. چون در واقع این شرکت کنندگان تا حدی ناتندرست هستند و برای بهبودیابی در مراسم برش نوم شرکت می‌کنند و همانگونه که پزشکان نیز توصیه می‌کنند،

معدنه اشخاص بیمار آنقدر فعال نیست که بتواند خوراکهای گوشتی و چربی‌دار و دیر هضم را تحمل کند. اینست که روغنی که برای تهیه خوراکیها بکار می‌رود روغن گیاهی است و معمولاً از دانه‌های خشخاش گرفته می‌شود و زرتشتیان آن را «روغن شیر» می‌گویند. این روغن نیز با رعایت اصول بهداشتی و دستورات دقیق دینی به وسیله افراد مخصوصی که صلاحیت تهیه این روغن را دارند و در مناطق زرتشتی نشین مشخص و تحت مراقبت موبدان و مراکز و انجمن‌های زرتشتیان می‌باشند تهیه شده‌اند، مطلقاً استفاده نمی‌شود و بیم آن می‌رود که در این خصوص بیماری بیماران را تشدید نماید.

با توجه به ترجمه آن «داتوبشزا Dato-baesaza» یا کسی که به کمک و رعایت قوانین دینی درمان می‌کند با تقبل برخی از وظائف دیگر می‌توان تصور کرد که این پزشک، پزشک قانون امروز باشد.

زیرا در زمان‌های پیش در ایران باستان این پزشک به همراهی دیگر پزشکان در تشخیص علت مرگ در گذشتگان نیز وظیفه حساسی داشته و در صدور جواز دفن در گذشتگان نظر مؤثری داشته است.

نظر به توانایی و هنر درمانی این پزشک که با موازین دینی هم‌آهنگ می‌باشد، می‌توان این پزشک را پزشکی دانست که در مراکز درمانی مخصوص با روش رژیم پزشکی انجام وظیفه و درمان می‌کرده است.

با توجه به مدت درمانی او به کمک برش نوم که در عادات و آداب دینی زرتشتیان به شیوه سنتی خیلی مهم و مؤثر شمرده می‌شود، می‌توان سیستم درمانی او را با روشی که در مراکز «قرنطینه» اجرا می‌شود برابر دانست. این برابری یا بهتر بگوئیم مقایسه و تشبیه از آنجا آمده است که این پزشک همان شیوه‌ای را به کار می‌برد که مسئولین و پزشکان واحدها و مراکز قرنطینه مورد استفاده قرار میداده و هنوز نیز مورد توجه است و نباید روش درمانی در مراکز قرنطینه امروز که به شیوه‌های مدرن و لوازم جدید انجام می‌گیرد با روش‌های ابتدائی وساده آن زمان برابر دانست ولی اصل کلی این دویکی است.

کارد پزشک (اوستایی - Karato-baesaza) یا پزشکی که به کمک کارد درمان می‌کند کسی است که روش درمانی او با کمک آلات و ابزار جراحی که او برای درمان جسم بیماران به کار می‌برده، انجام می‌گرفته است. در زمره پزشکان، این پزشک به پزشکی معروف است که هنر درمانی او به وسیله دست او که بازدهنده اندیشه و دانش پزشکی او بطور عملی است و همانگونه که اشاره شد به مداخلات و ابزار جراحی انجام می‌گیرد. او عضو رنجوری که در بدن درمی‌کشد، به کمک جراحی مورد درمان قرار می‌دهد و از بدن بیمار چرک و مواد زائد و زیان‌آور را دور می‌کند. برای انجام عمل جراحی آنطور

که از متن نوشته‌های اوستایی و پهلوی مستفاد می‌گردد، جراحان آن زمان داروی بیهوشی به کار نمی‌بردند و عضو رنجور و علیلی را که مورد عمل جراحی قرار می‌دادند، پیش از عمل و پس از آن با داروها و مواد معمول آن زمان ضد عفونی می‌کردند. اکثر جراحی‌ها فقط در سطح خارجی بدن بوده است و جراحی داخلی بدان صورت که تصور می‌رود، در میان جراحان ایران باستان معمول نبوده است زیرا دانش پزشکی در آن زمان آنقدر پیشرفته و مجهز نبوده است که جراحی، به خود اجازه و جرأت بدهد که یک عضو علیل داخلی را مورد عمل جراحی قرار دهد و شکاف‌های جراحی آنقدر عمیق نبوده است که جراح از عهده بستن و به اصطلاح پانسمان و جلوگیری از خونریزی آن عضو داخلی بر نیاید.

پزشک جراح بدن را می‌شکافت به خاطر اینکه به عضو علیل دسترس پیدا کند (چنانچه این عضو یک عضو زیر پوستی و به اصطلاح داخلی باشد) پس از انجام عمل جراحی اعضاء بریده و شکافته شده و پوست بدن بیمار را با مهارت و دقت خاص می‌بندد برای اینکه این اعضاء و همچنین پوست بدن جوش خورده و به هم به پیوندند.

در میان پزشکان گوناگون آن زمان جراحان مشمول گذراندن امتحانات سخت در رشته تخصصی خود بوده‌اند، در صورتی که پزشکان دیگر مانند پزشک بیماری‌های روانی، پزشک بیماری‌های عمومی و داروپزشک و غیره آزمایش‌های سختی را نمی‌گذراندند و یا حداقل در نوشته‌های زرتشتیان از این آزمایش‌ها نامی برده نشده است.

بر اساس نوشته‌های اوستایی منجمله و نندیداد آزمایش علمی و عملی داوطلب برای اشتغال به حرفه جراحی که تخصص او می‌باشد به شرح زیر است:

با توجه به مرامنامه و قوانین امتحانی که در وندیداد در مورد جراحان می‌باشد کاندیدای امتحان جراحی می‌بایسته است که سه عمل جراحی بر روی تن سه نفر غیر ایرانی یا غیر آریائی (منظور دیوستانی‌اند) با موفقیت به انجام برساند

اگر این سه عمل جراحی بر روی سه تن دیو پرست بدون موفقیت پایان یافته و آن سه تن بیمار از ادامه زندگی محروم می‌شده‌اند، کاندیدای امتحان جراحی مردود شناخته شده و اجازه نداشته است برای مزادپرستان بعنوان جراح انجام وظیفه نماید (وندیداد ۷ بند ۳۸).

انجام عمل جراحی به عنوان نمونه و نیز برگزاری آزمایش اشتغال بر روی دیوستانی‌ها این جهت بوده است که چون موفقیت در اینگونه جراحی‌ها مورد تردید بوده است و امکان از بین رفتن یک مزداپرست هیئت داوران و پیشوایان دینی را تهدید می‌کرده است اینست که عمل‌های جراحی آزمایشی معمولاً بر روی دیوستانی‌ها و غیر آریائی‌ها انجام می‌گرفته است.

و نیز اگر با وجود این کاندیدای مردود شناخته شده در آزمون تخصصی جراحی به عنوان جراح برای مزداپرستان به حرفه جراحی اشتغال می‌ورزید و کسی به خاطر ناتوانی هنر جراحی او از جهان می‌رفت بجرم اینکه ندانسته بدنی را مجروح کرده و عضوی از آن تن را به نابودی و رنجوری کشانیده و بالاخره بیمار جراحی شده چشم از این جهان فرو می‌بست، مجازات می‌شده است (وندیداد ۷ بند ۳۸ و غیره) و نیز گفته می‌شود که اگر کاندیدای آزمون برای اشتغال به حرفه جراحی (کرد پزشکی) در حین آزمایش حتی دیوستانی را به خاطر ناتوانی کاندید در به انجام رساندن عمل جراحی با موفقیت، مجازات می‌شده است. این روش در زمان ساسانیان به شدت اعمال می‌شده است و برای رسیدگی و تعیین میزان مجازات در کشور ایران، دادگاه‌های مخصوصی که موبدان حقوقدان آنها را اداره می‌کرده‌اند مسئول بوده‌اند. ولی نوشته اوستایی و نندیداد این موضوع و رسیدگی به این نوع جرائم را به زمان‌های پیش از هخامنشیان می‌کشاند زیرا در زمان ساسانیان بدانگونه نبوده است که آریائی‌ها و غیر آریائی‌ها تا این حد با یکدیگر در خصومت بسر برده باشند و دیوستانی‌ها و مزداپرستان در زمان زرتشت موضوع روز بوده است. حال آنکه دین رسمی ساسانیان دین زرتشتی بوده و ایرانیان مزداپرست بوده‌اند. و ساسانیان باندازه‌ای آزادمنشی و جوانمرد بوده‌اند که غیر زرتشتیان را برای عمل‌های جراحی انتخاب نمی‌کردند و جان آنان را برای اینگونه امتحانات و در موارد نظیر آن به خطر نمی‌انداختند. ولی اگر کاندیدای حرفه کارد پزشکی این سه عمل جراحی را با موفقیت به پایان می‌رسانیده می‌توانسته است حرفه کارد پزشکی را به شیوه معمول مملکتی و بدون هیچگونه محدودیتی برای مزداپرستان ادامه دهد (وندیداد ۷ بند ۳۹ - ۴۰).

با توجه به وظائف و هنر پزشکی و درمانی او می‌توان این پزشک را با جراح امروزی تشبیه و مقایسه نمود ولی نمی‌توان کارد پزشک ایران باستان را به دلائلی که در مورد پزشکان دیگر ارائه شد با جراح امروزی برابر دانست. درباره اجرت پزشکان در ایران باستان در وندیداد به حد کافی سخن رفته است ولی در مورد کارد پزشکان بخصوص گفتگو شده و از آنجائی که روش پرداخت مزد برای هرگونه حرفه‌ای و در هر طبقه‌ای زیر نظر مستقیم مراجع دولتی و یک هیئت متدین و مورد اعتماد دینی بوده است و تعیین میزان اینگونه اجرت‌ها به صورت استاندارد بوده و این نرخ تعیین شده در سراسر کشور یکسان بوده است. به استناد وندیداد ۷ بند ۳۹ - ۴۰ کارد پزشکان فوق‌العاده مورد توجه و تشویق بوده‌اند.

۴- ارور پزشک (اوستایی - Urvaro-baesaza) یا پزشکی که به کمک عصاره گیاهان و داروها بیماری‌های بیماران خویش را درمان می‌کرده است - او کسی است که روش درمانی‌اش

به كمك شيره گياهان انجام مي شده است .

در زمان هاي قديم پس از تشخيص نوع بيماري به وسيله معاينات گوناگون كه روش مخصوص پزشكان بوده است، اين پزشك به عنوان داروي درمان كننده به بيماران خود داروهاي گياهي يا حيواني تجويز مي كرده است . آزمائشها و معاينات او بدانگونه بوده است كه او پس از كشف عضو رنجور و نوع بيماري ، بيمار را تحت كنترل مداوم خویش قرار مي داده و به گونه اي كه ذكر شد او را درمان مي كرده است .

حساسيت و به اصطلاح آلرژی ، گونه هايي از بيماريهاي بوده اند كه اين پزشك به استناد اوستا بدانها توجه مخصوص مي كرده است و بيشتر جنبه رواني و عدم رعايت موازين بهداشتي از جانب بيماران داشته اند . او پس از تجويز داروهاي گياهي و حيواني ذكر شده عكس العمل هاي عضو معلول را پس از مصرف دارو مورد مطالعه قرار مي داده و به كيفيت داروها و مداوای بيماريها و طبعاً به روشهاي درمانی نوینی که به دانش پزشکی او می افزوده اند ، پی می برده است .

شايد بتوان گفت كه در ميان مايعات نيایشی و قربانی مقدس در دين زرتشتيان كه در اوستا « زاوثر » كه شربت هوم - انار - ادرار گاو - وشير وغيره از آن گروه می باشند و اين پزشك به خاصيت درمان كنندگي آنان ايمان داشته است ، به بيماران خود مي داده است .

ناگفته نماند كه پزشكان ديگر نيز به داروهاي او بهتر بگوئيم به توانايي و دانش پزشکی او نياز داشته و پيوسته از او مدد می گرفته اند . داروهای مؤثری که در بالا ذکر شد (وندیداد ۷ - ۵۱ و دنباله) زیر نظر مستقیم او و با توجه به دستورها و ضوابط مذهبی به وسیله افراد متخصص و صلاحیتدار تهیه می شده و برای مصرف در اختیار نیازمندان و پزشكان قرار می گرفته است .

پزشكان رشته هاي ديگر در هنگام مداوای بيماران خود از مشورت با او غافل نمی شده اند و اين همكاري جز لا ینفك نظام پزشکی در ايران باستان در ميان پزشكان گروه هاي مختلف بوده است .

نظر به توانايي و منزلت و وجهه اي كه اين پزشك در اجتماعات ايران باستان داشته ميتوان گفت كه ارور پزشك (گياه پزشك - دارو پزشك) را با داروسازان و داروشناسان امروز مقايسه كرد .

ولسی نباید فراموش کرد که با در نظر گرفتن دانش و امکانات داروسازی آن زمان و مقایسه آنها با متدها و امکانات امروز ، يك داروخانه در زمان های پیشین در حد يك « عطاری » در امروز بوده و يك داروساز آن زمان در امر مقایسه شبیه به يك « عطار » در قرن بیستم بوده است و یا در حدود آن . در نوشته های اوستایی آگاهیهای لازم درباره چگونگی

تهیه داروها و عصاره گیاهان در ایران باستان به چشم نمی خورد - ولی مورخین یونانی و عرب و حتی کتب پزشکی این اقوام حکایت از توانایی و تبحر ایرانیان در تهیه داروهای مختلف و مؤثر که یونانیان و عربها را به اعجاب واداشته است می کنند .

۵- ماتره پزشك (اوستایی - Maoro-baesaza) یا پزشکی كه به كمك كلمات و وردهای مقدس و آسمانی درمان می كرده است . او کسی است كه روش و هنر درمانی اش به وسیله زمزمه كلمات آسمانی و قطعات اوستایی كه برای نیروهای درونی و سلسله اعصاب و فاكترهای روانی انسان درمان بخش و فوق العاده مؤثر می باشد ، انجام می گردیده است و جز با این روش ، او هنر پزشکی و درمان بخشی خویش را به كار نمی انداخته است . (وندیداد ۲ - ۲۹ و ۳۷ و یشت ۵ - ۹۳) .

از جمله بيماران و مراجعين او در درجه اول بيماران روانی - مبتلایان به غش و ضعف اعصاب - دیوانگان - و کسانی که به سکنه های موقتی دچار می گردند ، می باشند .

این پزشك در مورد بيمارانی كه مبتلا به بيماريهاي مختلف روانی بوده اند روشهاي درمانی گوناگونی را به كار می برده و شیوه های مختلف درمانی را عملی می كرده است .

عضوی كه این پزشك مخصوصاً بدان توجه می كرده و دانش درمانی خود را بدان معطوف می داشته است ، مغز و دستگاه های عصبی و یا بهتر بگوئیم سلسله اعصاب بوده است .

حالات روانی - میزان تسلط بر اعصاب و ديگر عكس العمل هایی كه بازگو كننده گونه بيماری شخص مبتلا به اختلالات عصبی و روانی می باشند ، عناصر و علامات مشخص كننده و مورد توجهی بوده اند كه این پزشك می توانسته است به كمك آنها به تراسی و درمان كردن بيمار روانی بپردازد .

این پزشك با يك تراسی مخصوص نوع بيماری را تشخيص و به درمان آن اقدام می كرده است .

نحوه و چگونگی تراسی و درمان او به احتمال خیلی ضعیف شامل يك بيهوشی (شاید هیپنوتیزم - Hypnotism) بوده ، كه به كمك آن بيمار را به بازگوییها و اعترافات ناگريز می سازد ، می شود ، البته به گونه ای ابتدایی و ساده . او به كمك روش معجزه آسا و اعجاب انگيز خود بيمار را معاینه می كرده و به كمك كلمات و بیانات مؤثر و سحرآمیز خود ، بيماران را تحت معالجه قرار می داده است .

با اعمال این روش پزشك معالجه برای بيمار روانی هم آهنگی و كنترل و توازن عصبی و روحی را امکان پذیر می ساخته است . البته این كار تا آنجا كه در حد توانايي او و منطبق با دانش روان كاوی و روان پزشکی در ايران باستان بوده قابل اجرا بوده است .

كاربرد و اعمال روشی كه شباهت به بيهوشی آزمائشی (Hypnotism) دارد ، در مورد بيمار روانی به این پزشك كه

با وظیفه سنگینی روبرو بوده است، سهولت در پی بردن به مشکلات و نکات ثقیل و مهم و علل رنجوری بیمار که بیماری روانی تا حدود قابل قبولی زاینده آنها می باشند، به این پزشک کمک می کرده است. مانتره پزشک روش مزبور را با دقت و دلسوزی برای مدتی طولانی بر روی شخص بیمار انجام می داده است. البته نباید تصور کرد که این شیوه ترابی و درمان در همان قالب هیپنوتیزم مدرن امروزی بوده بلکه روش مانتره پزشک بیشتر جنبه علت شناسی و دیاگنوستیک داشته است. (دیاگنوستیک به معنای تشخیص نوع بیماری از طریق معاینه است).

مانتره پزشک به کمک کلمات مقدس آسمانی می توانسته است بیمار روانی را از تلقین های بیهوده و نا آرامی های درونی و عدم تسلط بر اعصاب برهاند. روش سحر انگیز او در ایران باستان قابل توجه دیگر پزشکان و دانشمندان و مخصوصاً درباریان و پیشوایان مذهبی بوده است.

اصولاً بیماران روانی نه تنها برای خود خطرناک هستند بلکه برای تمام افراد اجتماع مخصوصاً برای کسانی که با این بیماران هم زیست می باشند تهدید آمیز و خطرناک هستند. در میان پزشکان نامبرده این پزشک نیز طرفداران زیادی داشته است و مردم او را گرامی داشته و در شمار تواناترین اطباء در این حرفه پراهمیت به حساب می آوردند.

این نه تنها در مورد مانتره پزشک نیاز به یادآوری است بلکه در جامعه پزشکی ایران باستان این موضوع اهمیت فراوان و فوق العاده داشته است که پزشکان از هر گروه و صنف که بوده و دارای هر گونه تخصصی که بوده اند زیر نظر یک گروه صلاحیت دار که اجتماعی از روحانیون دانشمند و صاحب نظر را تشکیل میداده اند بوده اند. نه تنها هنر و توانایی و دانش پزشکی آنها مورد مراقبت این گروه قرار می گرفته است بلکه محصول کار آنها شدیداً تحت کنترل آنها بوده است.

آمار دقیقی از مراجعین بیمار که به هر صنف پزشکی و به هر یک از پزشکان مراجعه می کرده اند در دست این گروه بوده و نیز ریز تعداد دردمندانی که با تلاش این پزشکان با موفقیت مداوا شده اند در اختیار مقامات مسئول و بازرسان دولتی قرار می گرفته است و این گروه جوابگوی مقامات دولتی بوده است. موضوع همکاری و همفکری پزشکان که در ایران باستان تشکیل سندیکا های کوچک و ساده ای را می داده اند امری جدائی ناپذیر از نظام پزشکی آن زمان بوده است. پزشکان کنگره های به صورت گردهم آیی های ساده در اجتماعات ساده پزشکی آن زمان تشکیل میداده و درباره مسائل و مشکلات و انواع بیماریها و چگونگی درمان آنها با یکدیگر به مشورت می نشسته اند و تازه ترین اطلاعات پزشکی را با یکدیگر رد و بدل می کرده اند. در میان این گروه همانگونه که اشاره شد مانتره پزشک

جای خاصی را داشته است اگرچه دانش پزشکی در آن زمان مراحل اولیه و فوق العاده ساده خویش را می پیموده است ولی انسانها به هنر و موفقیت پزشکان و خاصه به توانایی و دانش مانتره پزشک در امر درمان بیماریهای روانی ایمان داشته اند. طبعاً مدت زمان کسب دانش پزشکی این پزشک از همه پزشکان دیگر طولانی تر بوده است و علاوه بر وظایف موبدی که این پزشک در اجتماع به عهده داشته است به عنوان پزشک بیماریهای روانی نیز به شغل طبابت اشتغال داشته است.

پیشوایان مذهبی که این پزشک به استناد تاریخ در صدر آنان قرار داشته است، مسئول رسیدگی به چون و چندی و وظایف دیگر پزشکان بوده است. (لازم است در این مورد به وندیداد ۷ - ۴۴) مراجعه شود.

به استناد تاریخ و نوشته های اوستایی مانتره پزشک در پیش گیری بسیاری از بیماریها مؤثر بوده است. این پزشک از روش اصلی «اشا» که اساس و پایه جلوگیری از بروز بیماریها در آیین زرتشتیان است پیروی می کرده است.

در اوستا درباره این پزشک چنین آمده است - بهتر از همه و هر چیز واژه درمان بخشی و مقدس که مرد با ایمان را از درون (اندرون) درمان می کند می باشد و این در میان داروهای بهبودی بخشی از بهترین و مؤثرترین می باشد. (یشت ۳ - ۶).

البته مانتره پزشک به شیوه ویژه ای کاربرد اساس به زیستی را بر مبنای اشا معمول کرده و همگان را به اجرای آن وادار می کرده است.

او که در عین حال و به گونه ای که اشاره شد بیماران خود را با ملایمت و مهربانی - همدردی و تسکین و باز مزه جملات امید بخش مورد معاینه و درمان قرار می داده است. در بسیاری از قطعات اوستایی این پزشک به طبیب الاطباء (اوستایی) (baēshazyetemo baēshazanam) یا درمان بخش ترین درمان پخشان (درمان کننده ترین درمان کنندگان) معروف است. (یشت ۳ - ۵ و یشت ۱۴ - ۳ و وندیداد ۷ - ۴۴). گروه مانتره پزشکان از همه پزشکان دیگر مورد اطمینان ایرانیان بوده و مقام ارجمندی را داشته است.

فرمانها و آئین پزشکی مانتره پزشک و آنچه او به بیماران تجویز می کرده است نه تنها برای بیماران او سودمند بوده اند بلکه تمام اجتماع ناگزیر به پیروی از آنان بوده است. فرمانهای او که بر طبق ضوابط آئینی و هم آهنگ با نظام پزشکی آترمان بوده و هنوز نیز معتبر می باشند بدین قرارند:

جسم (تن - بدن) - لباس سخانه و محیط زیست و نظایر آن که در اختیار ایرانیان قرار دارند باید از آلودگی به دور داشته شوند - انسانها و موجودات زنده دیگر باید خویش را از «نسا» (لاشه انسان و جانوران و آنچه در این سطح که

میکربزا و بیماری آور باشد) به دور نگهداشته و با آنان در تماس نیایند. با توجه به هنر و نوع درمانی این پزشک می توان او را با روانپزشکان و روانکاوان امروزی با در نظر گرفتن دانش پزشکی آن زمان و مقایسه آن با پزشکی پیشرفته امروز، مقایسه کرد.

آنچه در مورد هنر پزشکی و توانایی پزشکان ایران گفته شد نمی تواند گویای استعداد خارق العاده نیاکان ما در این میدان پر مسئولیت باشد. باید پنداشت که پزشکان آن زمان با لوازم ابتدایی خود تنها حربه آنها در مقابل بیماریانی که دارای بیماریهای صعب العلاج بوده اند نیروی تفکر آنها و تسلط و ایمان به اندیشه پزشکی و توانایی حیرت انگیز خود بیماران را درمان می کرده اند. اگر به مقیدات قانونی زمان های پیشین بنگریم که در برخی موارد همین آند که اگر پزشکی موفق به درمان بیماری نمی شد احتمالاً او را قاتل می دانسته و یا در شمار او به حساب می آوردند. از سوی دیگر عدم توانایی نیاکان ما در تهیه مواد و داروهای لازم که دلیلی جز عدم امکانات و گسترش پزشکی نداشته است معذک اشخاص فوق العاده مستعد که دارای صلاحیت آموختن دانش پزشکی بوده اند، به کسب این دانش مبادرت می ورزیده و به منوعان خود کمک می کرده اند.

دستمزد پزشکان در ایران باستان

آنگونه که از نوشته اوستایی ایران در زمان ساسانیان که وندیداد نامیده میشود برمی آید پزشکان طبق تعرفه واحدی اجرت می گرفته اند و این اجرت در قبال درمان کامل که منجر به بهبودی یقین بیماران می شده است قابل پرداخت بوده است. وندیداد این اجرت را برای عموم پزشکان از صنف های مختلف و توانایی گوناگون پزشکی به آگاهی ما می رساند.

اگر موبدی بیمار می شد و پزشکی به درمان این پیشوای مذهبی مبادرت می ورزید و موفق به مداوای او می شد یک دعای خیر منتخب از آیات مقدس آسمانی که در میان دینداران معمول بوده است به او اجرت داده می شد. بدین معنی که یک روحانی در سطح پایین تر از موبد برای موفقیت بیشتر و تندرستی او دعا می کرد و به این ترتیب پزشک معالج در قبال زحمت خود در درمان پیشوای دینی اجرت خویش را گرفته است. از اینجا می فهمیم که تا چه اندازه یک موبد در ایران باستان مورد توجه و علاقه مردم بوده است و چه استثناهایی برای او در همه سطوح قائل می شده اند. (وندیداد ۷-۴۱).

پرداخت این اجرت درمانی به نظر من مبین آن است که موبد دینی فوق العاده مورد احترام بوده است. اگر سرپرست (پدر) خانواده ای بیمار می شد و تحت درمان قرار می گرفت پس از بهبودی یافتن به پزشک معالج او در مقابل زحمات درمانی

یک حیوان بزرگ در کمترین و یا بهتر بگوئیم پائین ترین سطح ارزش داده می شده است. (توضیح اینکه اینگونه حیوانات بیشتر مورد استفاده کشاورزی یا جنگی و نظایر آن ردا داشته اند مانند گاو - اسب - و شتر و مانند آنها). (وندیداد ۷-۴۱).

اگر دهن دار بیماری به وسیله پزشکی تحت درمان قرار می گرفته و معالجه می شده است دستمزد پزشک معالج او در قبال زحماتش یک رأس جانور مفید بزرگ (اندام) که ارزش متوسط داشته است دریافت می کرده است. (وندیداد ۷-۴۱). اگر یک مالک زمین های زراعتی از بیماری نجات می یافته است به پزشک درمان کننده او یک رأس حیوان (خانگی) مفید بزرگ اندام در ارزش سطح بالا یا بهتر بگوئیم فوق العاده گران قیمت داده می شده است.

اگر یک استاندار (ساتراپ) بیمار به وسیله تلاش پزشکی درمان می شده است به پزشک معالج او یک ارا به که به چهار چرخ مجهز بوده است تعلق می گرفته است (توضیح اینکه در وندیداد این گران ترین اجرت پزشکان می باشد). (وندیداد ۷-۴۱). اگر کدبانویی (زن خانه - زن خانه دار - همسر سرپرست خانه) ای بیمار می شده و پزشکی در درمان او می کوشیده و موفق به درمان این کدبانو می شده است در مقابل زحمات پزشک معالج به او یک قاطر دستمزد داده می شده است. (وندیداد ۷-۴۲). و در صورتی که زن دهن دار تحت درمان قرار می گرفته است اجرت پزشک معالج او یک ماده گاو و یا بهایی معادل آن بوده است (وندیداد ۷-۴۲).

اگر زن مالک زمین های زراعی یا به اصطلاح بانوی دهسالار در اثر بیماری مجبور به تحت معالجه قرار گرفتن می شده پزشک معالج او موفق به درمان او می شده است در مقابل به پزشک درمان کننده یک مادیا ن و یا بهایی معادل آن پرداخت می شده است. (وندیداد ۷-۴۲).

و اگر زن استاندار (ساتراپ) تحت درمان قرار می گرفته است اجرت پزشک معالج او یک رأس شتر ماده و یا بهایی هم سطح آن بوده است (وندیداد ۷-۴۲).

و چنانچه پسر خانواده ای بیمار میشده و به وسیله پزشکی درمان می یافته است اجرتی معادل یک رأس حیوان اهلی بزرگ اندام که از گران قیمت ترین است تعلق می گرفته است. (وندیداد ۷-۴۳).

باز در اینجا نکته ای مهم و قابل توجه به چشم می خورد و آن اینکه اگر پدری بیمار می شده و پزشک او را معالجه می کرده است به عنوان دستمزد به پزشک معالج او یک رأس حیوان اهلی بزرگ اندام که ارزش متوسط داشته است، داده می شده است - حال آنکه دستمزد پزشک معالج پسر او به مراتب بیشتر و گران تر است. از این رو می توان پذیرفت که پسران و خلاصه فرزندان خانواده ها در ایران باستان چه ارجح و ممتازی داشته اند -

زیرا از نظر اجتماعی در ایران باستان پسران جنگاور و دانا که در ورزشکاری و هوشیاری مقام والایی داشته‌اند.

تعیین تعرفه دستمزد پزشکان و دامپزشکان مشمول ضابطه خاصی می‌شده است و هیئت امنای پزشکی برای این منظور و سایر ویژگی‌های مربوط به امر درمان در ایران باستان وجود داشته است و به استناد وندیداد ۷ - ۴۴ بزرگ پزشکان (طبيب الاطباء یا = اوستایی Baêsazanam-baêsazyotemo) در مقام پیش‌کسوتی پزشکان قرار داشته است و این تعرفه‌های تعیین نرخ و سایر قوانین و ضوابط پزشکی را مورد مطالعه قرار می‌داده و رأی نهایی پیوسته با موافقت او به‌مورد اجرا گذاشته می‌شده است.

به احتمال زیاد همانگونه که اشاره شد مانتره پزشک مقام داوری پزشکان را در مورد آن دسته پزشکان که به جهت عدم رعایت مقررات پزشکی در درمان بیماران قصور می‌نموده و یا به‌خاطر عدم توانایی و قلت دانش در حرفه خویش موجب مرگ بیماران می‌شده‌اند به عهده داشته است. این قبیل پزشکان در دادگاه‌های ویژه‌ای که محاکمه می‌شده‌اند و علاوه بر تحمل محرومیت در ادامه شغل پزشکی جرائم نقدی و کیفر جزائی را نیز، متحمل می‌شده‌اند.

طبعاً اینگونه مقررات در مورد دامپزشکان نیز معتبر بوده و شامل حال آن قبیل دامپزشکانی که موفق به درمان حیوانات بیمار نمی‌شده‌اند می‌شده است - گرچه در این مورد تنها در مورد کارد پزشکان (جراحان) در وندیداد سخن به میان آمده است - ولسی می‌توان قبول کرد که پزشکان در سطح مملکت مشمول آئیننامه واحدی می‌شده‌اند که شرح وظائف و توانایی هر پزشکی در هر صنف درمانی و نوع جرائم در صورت عدم توانایی در امر درمان بیماران، را در بر می‌گرفته است.

دستمزد دامپزشکان در ایران باستان

نیاکان ما همانگونه که انسانها را گرامی می‌داشتند و بقای حیات و زنده ماندن آنها می‌کوشیدند در حفظ حیوانات اهلی و سودرسان که در کشاورزی و تهیه لبنیات و خدمات جنگی و نیز در امور حمل و نقل کالاها مورد استفاده بوده‌اند از هر جهت کوشا بوده‌اند و آزار به اینگونه حیوانات را تحریم نموده و آن را گناه بزرگ و نابخشودنی می‌دانسته‌اند.

در میان این حیوانات گاو که در آیین زرتشتیان مقام خاصی دارد قابل ذکر است همینطور حیوانات اهلی و مفید دیگری مانند گوسفند - اسب - شتر - سگ بخاطر ارزش فوق‌العاده‌اش در نگهبانی و پاسبانی این جانور نسبت به رهمها و اموال و خانواده‌ها و دیگر ارزشهای مهمی که این حیوان از نظر مذهبی در آداب و رسوم زرتشتیان دارد میتوان نام برد.

تعرفه مخصوص درمان حیوانات نیز به صورت واحد و کاملاً مشخص به‌مورد اجرا گذاشته می‌شده است و نرخ‌های تعیین شده را شورای دامپزشکان و پزشکان که در صدر آنها مانتره پزشک بوده است مورد تأیید و تصویب قرار داده و ایرانیان به موجب این تصویب‌نامه (تعرفه) عمل می‌کرده‌اند.

اگر يك بیمار که از نظر ارزش در بالاترین سطح در مقایسه با حیوانات دیگر بوده به وسیله پزشک بیماریهای دامها مورد معالجه قرار می‌گرفته و درمان می‌یافته است به دامپزشک معالج این حیوان يك رأس حیوان که ارزش متوسط داشته است به‌عنوان اجرت داده می‌شده است.

اگر يك حیوان که در ارزشیابی حیوانات در ایران باستان دارای ارزش متوسط بوده است و در اثر بیماری تحت درمان قرار می‌گرفته است به دامپزشک درمان‌کننده این حیوان يك رأس حیوان که در معیار ارزشیابی دارای ارزشی در پایین‌ترین سطح بوده است به‌عنوان دستمزد معالجه داده می‌شده است. (وندیداد ۷-۴۳).

و اگر حیوانی دارای ارزش فوق‌العاده ناچیز تحت درمان قرار می‌گرفته است به معالج این حیوان يك رأس گوسفند تعلق می‌گرفته است. (وندیداد ۷-۴۳).

و اگر گوسفندی در اثر بیماری نیاز به معالجه داشته است و دامپزشکی این حیوان را تحت درمان قرار می‌داده و آن را درمان می‌کرده است به این دامپزشک يك وعده خوراک گوشت‌دار به‌عنوان حق درمان پاداش داده می‌شده است. (وندیداد ۷-۴۳).

نوشته اوستایی وندیداد آگاهیهای تردیکتری در مورد نرخ‌گذاری در مورد درمان بیماران (انسانهای بیمار و حیوانات) نمی‌دهد. مثلاً در مورد جراحی‌ها و یا بیماریهای داخلی و یا بطور کلی در مورد بیماریهای صعب‌العلاج که درمان آنها با مقایسه با درمان بیماریهای ساده و عادی که درمان آنها به مراتب کم‌درم‌تر از بیماریهای داخلی و غیر عادی بوده است. البته در شاهنامه فردوسی گونه‌های دیگری از پزشکی مانند چشم پزشکی و نظایر آن ذکر شده‌اند.

پرورش جانوران و روشهای دامپزشکی در ایران باستان

این تنها انسانها نبودند که در صورت بیماری تحت درمان قرار می‌گرفتند بلکه جانوران و به‌ویژه حیوانات مفید برای کشاورزی و زندگی انسانی (خاصه حیوانات اهلی) مورد توجه مردم ایران باستان در آن عصر بوده است. از آنجمله‌اند سگ - گاو - اسب - شتر و گوسفند و غیره - سگ از نظر دینی بخاطر خاصیتها و اختصاصات خارق‌العاده‌اش خیلی ارزشمند بوده و برای درمان يك سگ در ایران باستان همانگونه و به‌همان میزان دلسوزی می‌کوشیده‌اند که برای يك انسان. یکی از

ویژگی‌های سگ که به استناد هوشیاری و حس بویایی فوق‌العاده‌اش در آیین زرتشت مقام خاصی را به این حیوان اختصاص داده‌اند این است که او را پدران ما در مقام يك جانور مفید تا حدیک انسان محترم دانسته و برایش ارزش قائل می‌شده‌اند.

در آیین مزدیسنا با توجه به وندیداد سگ را در کنار يك موبد قرار می‌داده‌اند بدین معنی که این حیوان در برگزاری آداب و رسوم مذهبی از نظر تأثیر و توانائیش در تراز و ارزش شبیه يك پیشوای دینی بوده است.

آزار و آسیب‌رسانیدن به سگ در ایران باستان مشمول مجازات فوق‌العاده سهمگینی می‌شده است که به نوبت از آن سخن خواهد رفت.

گاو جانور مفید دیگری بوده که در امور کشاورزی و دیگر بهره‌برداریها مانند تأمین لبنیات و مانند آن در ایران باستان فوق‌العاده ستوده شده است و برحمتی نسبت به این حیوان مفید و کشتن او در آیین مزدیسنا موجب برانگیختن نفرت مردم و اهورامزدا و درآویختن با یکی از بزرگ امشاسپندان یعنی «وهومن» شناخته می‌شده است - در کیش اهورائی بی‌حرمتی به این فرشته از جمله گناهان ناخوشودنی به‌شمار می‌آمده که عقوبت آن دامن آن انسان هتاک را به‌سختی می‌گرفته است.

در یسنا ۲۹ از سرودهای مقدس پیامبر راستین ایران باستان در این خصوص به کفایت سخن رانده شده است. طبیعی است که در محیط زیست انسانی اگر حیوان بیماری وجود داشته باشد خطر گسترش آن بیماری به زبان محیط زیست جانوران و تمام موجودات زنده دیگر و بیماری حیوانات و انسان‌های مجاور آن جانور تا تندرست غیر قابل انکار است - در این خصوص در مورد سگ نمی‌توان هیچ‌گونه تردیدی ورزید. از این رو نیاکان ما در زمان‌های پیشین بطور جدی و مؤثر در درمان سگان بیمار می‌کوشیده‌اند.

در سد در (نوشته آئینی زرتشتیان از زمان ساسانیان) آمده است که سگ نگهبان انسان و خانه او و گوسفندان است (مراد تمام جانوران مفید می‌باشد از قبیل گاو - گوسفند و غیره. - گوسفند در اصل به معنای «گاو مقدس» است. اوستایی - Gaus-Spenta). و آنگاه که کسی سگی را بیازارد و او را شکنجه و گردند دهد روان او در آخرت سخت آسیب و ستم خواهد دید و در زندگی رنجور و ناکام و در کارها شکست خورده می‌باشد - آیین مزدیسنا آزریدن سگ را به‌طور کلی در زمره گناهان بس بزرگ و غیر قابل بخشش می‌داند از اینرو در اوستا (وندیداد) از جانورانی که به سگ آزار می‌رسانند به‌زشتی یاد می‌شود.

ارزش و مقام سگ در میان زرتشتیان

در کیش مزدیسنا سگ ارج و مورد استفاده فوق‌العاده‌ای

دارد. خواص و ویژگی‌های این جانور مانند وفاداری - نگهبانی - هوشیاری - حق و نمک‌شناسی و مخصوصاً حس بویایی فوق‌العاده قوی و دیگر خواص او که در بسیاری از مراحل آئینی و آداب و رسوم دینی برای زرتشتیان در برگزاری بسیاری از مراسم بایسته مذهبی مانند مراسم سوگواری و دیگر آئین‌های سنتی شاهد و مؤید ارزش این حیوان می‌باشند و او را به‌عنوان يك حیوان مقدس معرفی می‌نمایند.

مردگان زرتشتیان باید برای يك مدت خیلی کوتاه در معرض نگاه يك سگ گذاشته شوند.

نخست اینکه دید سگ مرگ قطعی شخص در گذشته را نشان می‌دهد که شرح مفصل این موضوع در حوصله این مقاله نیست.

سگ نگهبان روان درستکاران است و آنکس که بر مبنای اشا بیانید سخن بگوید و عمل کند روانش در پناه این حیوان خواهد بود. سگ روان این اشاپرستان را از زمان وقوع مرگ تا پس از گزار از پل چینود (چینوت) همراهی می‌کند تا آنگاه که این روان با شادمانی از محکمه قضایی به سرداوری اهورامزدا و با شرکت فرشتگانی چون - مهرایزد - سروش ایزد که در سرپل چینوت تشکیل می‌گردد بگذرد و پیروز و سربلند به بهشت برین برود.

سگ روان پاکان و درستکاران را در حین سه شب اول تا آغاز بامداد روز چهارم پس از مرگ در پناه خود می‌گیرد و این روان‌ها را از هر گونه گزند محافظت می‌کند. در بامداد روز چهارم دختر زیبایی که دوسگ به همراه دارد بدانجا می‌آید و روان شخص پاك‌طینت را با خود می‌برد (وندیداد ۱۹-۳۰ و ۱۳-۹).

همانگونه که در پیش گفته شد در ارزشیابی سگ در همان منزلت و احترام است که يك موبد راستین و درستکار در کیش مزدیسنی است.

فرمان‌های سد در که برای زرتشتیان در مورد رفتار با سگ آمده است بدین شرح می‌باشد.

به‌هنگام خوردن خوراك باید سه بخش از این خوراك به‌سگ داده شود - این کار را باید شخص به‌دین پیش از آنکه خود به خوردن خوراك بپردازد انجام دهد زیرا سگ بر همه مقدم است.

انسان نباید از افتادگی و بی‌آزاری سگ سوء استفاده نموده و این حیوان مفید را بیازارد و به‌دلائل گفته شده نباید در خوراك دادن و پرورش این حیوان دریغ ورزید و در آن غفلت و مسامحه روا داشت (در ۳۱ از سد در دین) - در آنجا آمده است که این خود کرفه (کارنیک) بزرگی است که انسان به‌سگ خوراك بدهد - گام‌های بلند و ناراحت و بیدار کننده نباید برداشت به‌هنگامی که انسان از کنار سگی می‌گذرد که در

خواب است.

بداستان وندیداد ۱۳ از ۳-۱۴ کشتن سگ یکی از گناهان کبیره و قابل مجازات است.

در وندیداد (۱۳ از ۵ تا ۱۹) درباره فواید سگ از نظر نگهداری و وفاداری و حق شناسی و پاسداری به تفصیل سخن رانده شده است به همین منوال وقتی سگ چوپان و سگ نگهبان و سگان خانگی را اگر سگ نگهبان را ندانند گناهی نابخشودنی را مرتکب شده اند و آنکس که این گناه را بکند باید مجازات شود و به کیفر رسد (وندیداد ۱۳ از ۴۰ تا ۴۷).

در زمان های پیش یکی از عادات ایرانیان این بوده است که بدسگ سهمیه خوراکی روزانه مانند انسانها و افراد خانواده تعلق می گرفته است و این سهمیه در تابستان روزانه سه بار و در زمستان دوبار بوده است.

به خاطر این تغذیه مرتب و کمک سروق به سگ این حیوان پس از مرگ خوراک دهند گانش به یاری این پرورندگان نیکو کار می شتافته و روان آنان را در سرپل قضاوت می رها نمیده است.

همانگونه که گفته شد سگ پاسدار مردمان و گوسفندان در این جهان است و در جهان دیگر نگهبان و رهاننده روان انسان های راست و بی آزار و بی آلاش است.

در سد در چنین آمده است که اگر جهان با فقدان سگ روبرو می شد گوسفند امکان حیات نداشته و جهان هستی با کمی حیوانات اهلی و خانگی و سودرسان مواجه می شده است. هرگاه که سگی پاس می دهد دیوان و درجان فرار کرده و جای خود را ترک می کنند- سگ بستگی و تعلق به روح القدس (سپنتامینیو) دارد و در بامدادان مخلوقین وابسته به روح و نیروهای پلید و شیطانی را نابود می کند (وندیداد ۱۳-۱۴) در مقام والا و فوق العاده خود سگ موجودی است که هوشیاری فوق العاده دارد و پس از مرگش در بهشت زندگی خواهد کرد و جای او پیوسته در جوار نیکان خواهد بود.

روان گناه کاران و آسیب رسانندگان به سگ چوپان و سگ خانگی و سگ نگهبان و سگ تازی و آنکس که ایمن جانوران مفید را بکشد پیوسته نالان و مأیوس خواهد بود و با آلام و شکایت به سوی زندگی آینده می رود و به مانند گرگی است که در گودالی به دام افتاده است و ناله می کند.

و نیز در دنباله آن آمده است که هیچ روانی به یاری این روان نخواهد شتافت و پس از آنکه صاحب روان بمیرد گرچه این روان از ترس می گرید و ناله می کند و نیز دوسگ نامبرده بالا که نگهبان و رهاننده در سرپل چینوت می باشند به کمک او نمی آیند و گذشتن او را از پل امکان پذیر نمی سازند (وندیداد ۱۳ - ۹).

در اصل چنین است که هر کس که سگ را از گردن برباند

و به او پناه دهد روان خویش را از گردن رها نمیده و در آخرت همان سگ روان این شخص را در پناه خود خواهد گرفت.

و آنکس که در حق این جانور بی زیان قصور و ستم روا دارد روان او پس از مرگ همدم دیوان و خرفسترن و جانوران زیانکار خواهد بود.

در وندیداد آمده است که آنان که سگان نامبرده بالا را آزار دهد و آسیب رساند روان در گذشتگان خویش را تا نهمین نسل آینده خود در سرپل چینوت می آزارد و مانع عبور آنان از این پل می شود. (وندیداد ۱۳ - ۲ و ۳).

شرح زیر که عیناً نقل قول می شود از یکنفر زرتشتی دیندار از اهالی شریف آباد- اردکان- یزد به نام رستم نوشیروان است و جادارد که گفته های ایشان را در این مورد بدون هیچگونه تغییری به آگاهی برسانم - این مرد که در کوتاه زمانی پیش در گذشت شخصی سخت دیندار بود و متأسفانه فرزندی نداشت و بنا به وظیفه و عاطفه انسانی و مذهبی خود به پرورش و تغذیه سگان می پرداخت و به سگان آواره پناه می داد- ایشان چنین اظهار داشتند - بستگی های روانی و پیوندهای دینی یک فرد زرتشتی پس از مرگ با سگ به استناد مدارک موجود مذهبی و آنطور که در انجام مراسم دینی زرتشتیان دیده می شود یک پیوند ناگسستنی است. سگ نگهبان روان است و یک شخص دیندار نباید به سگ خوراکیهای کهنه گوشت سخت که دارای استخوان زیاد باشد و مانده های خوراکیهای خانواده بدهد (وندیداد ۱۵-۳) زیرا سگ به روایت سد در در احقاق سهمیه خوراکی خود حق دارد و این خوراکیها را باید تازه و پیش از دیگران به او بدهند و این یکی از فرمان های آئین زرتشتیان است.

سگ در مقام دینی خود برای آن نیست که انسان به او خوراکیهای متعفن و مانده و غیر قابل خوردن بدهد. انسان باید سهمیه سگ را در یک بشقاب و یا ظرف پاکیزه به او بدهد به گونه ای که سگ بتواند بی هیچگونه زحمتی آن خوراک را بخورد. زرتشتیان باید معمولاً ظرف ویژه ای برای سگ داشته باشند که «تاس روئین» نامیده می شد و این ظرف در مراسم مذهبی و نمازهای عمومی نیز به کار برده می شود. در موقع گذاشتن ظرف غذا به پیش سگ باید سه بار نماز اشم و هو و سه بار نماز اهو ناوئیر به جای آورد و این در حین سرد شدن غذا برای سگ است (وندیداد ۱۵-۳) زیرا روانیست که به سگ غذایی داده شود که گلوی او را بسوزاند (وندیداد ۱۵-۴) و در حین تغذیه سگ باید شخص خوراک دهنده به دین به «واج سروش» (در ذکر و اندیشه فرشته فروتنی که همان سروش - اوستایی - Sraosa است، باشد). این شخص مادام که سگ مشغول خوراک خوردن است، دو نماز نامبرده بالا را به آرامی به زبان می آورد و در مقام میزبان این جانور مفید و با حرمت اندکی از سگ و ظرف

خوراك او فاصله می گیرد تا سگ احساس مزاحمت نکند و بدون ترس خوراكش را بخورد و پیش از آنکه سگ سیر شود و از ظرف خوراك فاصله بگیرد نباید این میزبان به او نزدیک شود و نباید از این واقعیت غافل بود که اگر سگ گرسنه ای سیر شود نگهداری خود را برای روان در گذشتگان بهتر و پاسبانه تر انجام می دهد .

دادن جای آرامش و سکونت به يك ماده سگ حامله و پرورش دادن نوزادانش در کیش مزدیسنی به گفته ایشان همانند پرورش و تربیت فرزندان خود انسان بوده ، و به همان اندازه پر ارج و کوفه است و در ردیف نیکی های بزرگ می باشد . و در مقابل آن در میان زرتشتیان پرورش گربه و سکونت دادن به آن خلاف دین بوده و گناه شمرده می شود . زرتشتیان عقیده دارند که خانه ای که در آن گربه پرورش داده شود محل سکونت دیوان خواهد بود . در این خانه دروغ و ناآشتی و جدال حکومت می کنند آنچه را که انسان به گربه به عنوان خوراك بدهد تبدیل به غذای دیوان و موجب نیرومند شدن آنان و وسیله ای برای مقابله با جهان راستی و موجب تقویت آنان برای نزاع و سرسختی در مقابل امشاسپندان و سپنتمیئینو می شود و آنان را می آزارد .

علاوه بر این عقیده بر این است که این حیوان در نوع خود بیماری زا و نکبت انگیز می باشد و اگر خانواده کشاورزی گربه را پرورش دهد این خانواده بیماری های انسانی و حیوانی و بلاهای طبیعی خشکی و خشکسالی و خصومت را به عنوان پاداش درمی یابد - گربه به عنوان فرستاده روح شیطانی و اهریمنی شناخته شده . او یاور و همتای روح خشن بوده و موقعی که زرتشتیان نماز می خوانند به این روح نفرین می کنند - در نماز کشتی آمده است شکست اهریمن باد - شکست ضد ضد باد -

گناه مینو درونداوا - هما دیوان و دروجان و جادویان گجسته تكدار و دوزخ نگونه و نگونه ساز مرگ بن - هیچ کارشان به کامه نبود (نبوت) هر کار و کوفه اشویی که ببت به کامه اورمز د خدا و سی و سه امشاسپندان پیروز گر در خانه ای که به حد و فور سگ وجود دارد در وندیداد به عنوان دومین محل پاك و مستعد در روی زمین شناخته می شود در دایره ای که به شعاع آن صدای پاسبانی کردن سگ بی نیاز سیری ساطع شود دیوان و پلیدمنشان و شیاطین می هراسند و فرار می کنند .

سگ ناجی و نگهدار جانوران سودمند منجمله گاو در برابری آزار و ترس حیوانات درنده و گرگ است . در ایران باستان سگان مرده را مانند انسانهای در گذشته تدفین می نموده اند ولی این روش دیگر در میان زرتشتیان امروز معمول نیست . وندیداد چنان می نمایاند که زرتشتیان در ایران باستان حتی مراسم ساده ای را پس از مرگ سگی برای او انجام می داده اند و امروزه نیز به شیوه بسیار ساده ای مشاهده می شود که زرتشتیان مؤمن در مناطق و روستاهای کوچک زرتشتی نشین پس از آنکه سگی مرد لاشه او را به خاک می سپارند و به یاد و به پاس خدمات پاسبانی و وفاداری این حیوان لااقل سالی يك مرتبه خوراک تازه و گرم برای سگ های دیگر تهیه نموده و به خورد آنان می دهند .

در وندیداد نیز از جانورانی نام برده می شود که پرورش دادن آنان در آیین زرتشتیان جایز نیست زیرا اینگونه جانوران پیوسته مزاحم حیوانات مفید و اهلی بوده و به انسانها و کشاورزی و آنچه به نفع راستان و جهان نیک اندیشان است آسیب و گرد می رسانند نمونه ای از آن در صفحات پیش ذکر شد و آن گرگ است که پیوسته دشمن سگ بوده و با این جانور مفید در خصومت به سر می برد .

